

Email:
rjcis@journals.sku.ac.ir

website:
<https://rjcis.sku.ac.ir>

Journal of Culture and Islamic Sciences



Anthropological foundations from the perspective of verses (thematic analysis) and their impact on behavior management

Hossein Amiri^{1*}

¹ PhD in Islamic Studies, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	The present study seeks to discover anthropological foundations from the perspective of verses and explain their relationship with the management of sexual behavior. Thematic analysis method was used to discover the foundations. A large volume of verses was obtained in the data collection process. Then, using purposive sampling, the saturation principle, and the elimination of similar or repetitive data, 81 samples were selected for analysis. In the next stage, the selected data were examined and coded. Also, the descriptive-analytical method was used to explain the relationship of the foundations with behavior management. Based on the findings, 30 anthropological foundations were discovered and classified into three general categories. These categories are: a- foundations regarding the relationship between man and God (8 cases), b- foundations regarding the type of creation and human nature (21 cases), and c- foundations regarding the knowledge of enemies (1 case). In addition, another foundation was added to these foundations by referring to narrations. A total of 31 principles were proposed, of which 30 are related to the management of human behavior. These principles affect the human cognitive system by changing expectations, values, and goals, and in this way can affect motivation, emotion, and ultimately the management of his behavior. Also, by introducing human nature, human purpose, and guidance tools, these principles help educators, in addition to making students aware of the natural characteristics and purpose of humans, activate the guidance tools, namely reason and nature, in them so that they can distinguish good and bad behaviors on their own and move towards the desired goal with their own will.
KEYWORDS: Fundamentals of the Humanities, Anthropology, Behavior Management, Islamic Principles, Education.	
Received: 2026/05/09 Accepted: 2026/06/16	
*Corresponding author: amirihossein61@gmail.com	
How to cite this paper: Amiri, H. (2026). Anthropological foundations from the perspective of verses (thematic analysis) and their impact on behavior management. Journal of culture and Islamic sciences. 11(6): 159-182.	

DOI: 10.22034/rjcis.2026.15102.1158



مبانی انسان‌شناختی از منظر آیات (تحلیل مضمون) و تأثیر آن‌ها در مدیریت رفتار

حسین امیری^{۱*}

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (ص)، قم، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	پژوهش حاضر به دنبال کشف مبانی انسان‌شناختی از منظر آیات و تبیین ارتباط آن‌ها با مدیریت رفتار جنسی است. برای کشف مبانی از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. در فرایند گردآوری داده‌ها حجم زیادی از آیات به دست آمد. سپس با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، اصل اشباع و حذف داده‌مشابه یا تکراری، ۸۱ نمونه برای تحلیل انتخاب شد. در مرحله بعد داده‌های انتخاب شده مورد بررسی و کدگذاری قرار گرفتند. همچنین برای تبیین ارتباط مبانی با مدیریت رفتار از روش توصیفی تحلیلی استفاده شد. براساس یافته‌ها ۳۰ مبانی انسان‌شناختی کشف و در سه مقوله کلی طبقه‌بندی شدند. این مقوله‌ها عبارتند از: الف. مبانی ناظر به ارتباط انسان با خدا (۸ مورد)؛ ب. مبانی ناظر به به نوع خلقت و طبیعت انسان (۲۱ مورد) و ج. مبانی ناظر به دشمن‌شناسی (۱ مورد). در ضمن با مراجعه به روایات یک مبانی دیگر نیز به این مبانی اضافه شد. مجموعاً ۳۱ مبنا مطرح شد که از بین آن‌ها، ۳۰ مورد با مدیریت رفتار انسان ارتباط دارند. این مبانی با تغییر در انتظارات، ارزش‌ها و اهداف، سیستم شناختی انسان را تحت تأثیر قرار داده و از این طریق می‌توانند در انگیزش، هیجان و نهایتاً مدیریت رفتار او اثر بگذارند. همچنین این مبانی از طریق معرفی طبیعت انسان، هدف انسان و ابزارهای هدایت، کمک می‌کنند مرییان علاوه بر آگاه‌سازی مرتباً از ویژگی‌های طبیعی و هدف انسان، ابزارهای هدایت یعنی عقل و فطرت را هم در آنان فعال کنند تا خودشان رفتارهای خوب و بد را تشخیص داده و با اختیار خود به سمت هدف مطلوب حرکت کنند.
واژگان کلیدی: مبانی علوم انسانی، انسان‌شناختی، مدیریت رفتار، مبانی اسلامی، تربیت.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: amirihosseini61@gmail.com	
ارجاع: امیری، ح.، ۱۴۰۵، مبانی انسان‌شناختی از منظر آیات (تحلیل مضمون) و تأثیر آن‌ها در مدیریت رفتار ، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۰(۵)، ۱۵۹-۱۸۲.	

مقدمه

یکی از پیش‌نیازهای مهم در علوم انسانی، «انسان‌شناسی» است. منظور از انسان‌شناسی هر منظومه معرفتی است که به بررسی انسان، بُعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد (مصباح، ۱۴۰۱: ۱). نظام‌های اخلاقی در صورتی از پشتوانه لازم برخوردار خواهند بود که برخی از مسائل اساسی انسان‌شناختی را به‌طور صحیح و روشن حل کرده باشند (همان: ۲۵). در ضمن حل این مسائل با سوءگیری علوم انسانی نیز پیوند ناگسستی دارند؛ مثلاً اگر وجود روح در انسان نفی شود، پژوهش‌های انسانی به‌سوی ابعاد مادی انسان سوگیری می‌کنند و موضوعات معنوی و ماورایی و تأثیر آن با زندگی این جهانی نادیده گرفته می‌شود (همان: ۲۶).

از جمله موضوعاتی که تحت تأثیر این‌گونه مبانی است مسأله مدیریت رفتار با رویکرد اسلامی است. طراحی الگوی صحیح اسلامی (اعم از اصول و روش‌های) مدیریت رفتار در عرصه‌های تربیتی و مشاوره وابسته به شناخت صحیح از ویژگی‌های انسان است؛ مثلاً کسی که انسان را در تمام شئون وابسته به خدا می‌داند با کسی که انسان را محور قرار داده و محتاج خدا نمی‌داند سبک مدیریت رفتارشان متفاوت خواهد بود؛ کسی که خدا را محور قرار داده رفتارهایش را در جهت وصل به او تنظیم می‌کند؛ ولی کسی که انسان را محور قرار داده ممکن است خواسته‌ها نفسانی و مادی انسان را هدف قرار دهد و رفتارهایش در این جهت تنظیم کند. به این ترتیب می‌توان گفت پرسش‌های پژوهش در نوشتار حاضر این است که ۱. مبانی انسان‌شناختی براساس آیات و روایات چیست؟ و ۲. این مبانی چگونه در مدیریت رفتار تأثیر دارند؟

در بررسی پیشینه به پژوهش‌های متعددی در مورد مبانی انسان‌شناختی از منظر آیات و روایات می‌توان دست یافت؛ به‌عنوان نمونه برخی از پژوهشگران به تبیین مبانی انسان‌شناختی روش تربیتی قرآن و حدیث در بعد اجتماعی پرداخته‌اند. آن‌ها براساس یافته‌ها انسان را موجودی دوبعدی (مادی و روحانی)، دارای اختیار، مسئول، فطرت‌محور، برخوردار از عقل، حقیقت‌گرا و زیباگرا معرفی کرده‌اند (محمدی و فقهی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱). پژوهشگر دیگری نیز با بررسی دیدگاه چندین دانشمند معاصر، شش مبنا مانند اختیار و تربیت‌پذیری را از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی در علوم انسانی اسلامی معرفی کرده‌اند (کریمی‌بنادکوک، ۱۳۹۶: ۲۳۱، ۲۵۹). یکی دیگر از پژوهشگران به بررسی مبانی انسان‌شناختی تمدن اسلامی در قرآن و روایات پرداخته است. ایشان در یافته‌هایشان برای جامعه آرمانی، مبانی مهمی مثل کمال‌پذیری، اختیار، تزکیه، بصیرت و امانت‌دار الهی بودن را برمی‌شمرد (جلالوند، ۱۳۹۸: ۳۳). در بسیاری از این پژوهش‌ها دامنه محدودی از مبانی بیان شده است؛ لذا نیاز است در پژوهشی جدید این مبانی به صورت جامع‌تر و منسجم‌تر بیان شود. در ضمن در این زمینه پژوهشی یافت نشد که از روش تحلیل مضمون استفاده کرده باشد.

در این پژوهش تلاش شده است تا با روش تحلیل مضمون مبانی انسان‌شناختی از منظر آیات تبیین شود. با این روش می‌توان دامنه نسبتاً گسترده و منسجم‌تری از مبانی را کشف نمود و طبقه‌بندی جدیدی ایجاد کرد. در ضمن پس از کشف این مبانی، ارتباط این مبانی با مدیریت رفتار نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد و همین امر نیز به جنبه نوآورانه پژوهش کمک می‌کند.

روش پژوهش

در این پژوهش برای کشف مبانی انسان‌شناختی از منظر آیات از روش تحلیل مضمون استفاده شد. ابتدا با استفاده از واژه‌های مرتبط با مفهوم انسان؛ از قبیل انسان، بشر، بنی آدم، نفس و امثال آن، قرآن و منابع حدیثی مورد جست‌وجو قرار گرفت. حجم زیادی از آیات و روایات به دست آمد. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و اصل اشباع از بین این داده‌ها ۱۴۲ مورد انتخاب شد. سپس با حذف داده‌های بسیار مشابه یا تکراری تعداد نمونه به ۱۰۹ مورد کاهش یافت. در جدول ۱ فرایند گردآوری داده‌ها گزارش شده است.

جدول ۱: فرایند گردآوری داده‌ها

حجم نمونه (براساس نمونه‌گیری هدفمند)	تعداد داده‌های یافت‌شده	قلمرو جست‌وجو
۹۷ آیه	۳۲۱ آیه	واژه الناس، انس، الانسان، خلق
	۱۲۱ آیه	واژه بشر
	۸ آیه	جست‌وجو با واژه بنی آدم
	۲ آیه	فرهنگ موضوعی مفهوم خلیفه
	۲۷۰	نفس
	۱۰ آیه	فرهنگ موضوعی مفهوم انسان کامل
	۷ آیه	فرهنگ موضوعی فطریات
	۴۵ آیه	فرهنگ موضوعی ابعاد قلب و جایگاه آن
۸۱	مجموع آیات و روایت بعد از غربالگری (حذف ۱۶ آیه)	

در ادامه فرایند تحلیل مضمون آغاز شد. براون و کلارک شش مرحله برای انجام تحلیل مضمون مطرح کرده‌اند که عبارتند از: ۱. آشنایی با داده‌ها؛ ۲. کدگذاری اولیه؛ ۳. جست‌وجوی مضامین (مقوله‌بندی)؛ ۴. مرور مضامین؛ ۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین؛ ۶. تهیه گزارش (Braun and Clarke, 2006, p 77-101).

در طول گردآوری و غربالگری داده‌ها، آشنایی اولیه با داده‌ها صورت گرفت. پس از گردآوری و آشنایی اولیه با داده‌ها، آیات و روایت فقره‌بندی شده و کدهای اولیه تولید شد. در جدول ۲ بخشی از کدهای اولیه گزارش شده است. در مرحله بعد مقوله‌بندی صورت گرفت. باتوجه به اینکه حجم مقوله‌بندی بسیار زیاد بود بخشی از آن به‌عنوان نمونه در جدول ۳ گزارش شده است. در نهایت یافته‌ها گزارش شد.

پس از کشف مبانی انسان‌شناختی، ارتباط آن‌ها با مدیریت رفتار نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها؛ مبانی انسان‌شناختی و ارتباط آن‌ها با مدیریت رفتار جنسی

باتوجه به یافته‌ها ۹۳ کد اولیه (مضامین پایه)، ۳۰ زیرمقوله (مضامین سازمان‌دهنده) و ۳ مقوله (مضامین فراگیر) به دست آمد.

بخشی از این کدهای اولیه به عنوان نمونه در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: کدگذاری اولیه

ردیف	داده‌ها	کدگذاری اولیه
	يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ (فاطر: ۱۵)	A-1 نیازمندی انسان‌ها به خداوند
	وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (غافر: ۶۱)	A-2 ناشکر بودن اکثر مردم
	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم: ۳۰)	A-3 خلقت انسان براساس دین است (فطری بودن دین)
	بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (قیامه: ۵)	A-4 میل به فجور در آینده
	لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ (فصلت: ۴۹)	A-5 خسته نشدن انسان از تقاضای خیر (نعمت)
	وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَنْوَسْ قَنُوطًا (همان)	A-6 ناامیدی هنگام مواجهه با بدی (مصیبت)
	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین: ۴)	A-7 خلقت انسان در بهترین قوام
	وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا (نساء: ۲۸)	A-8 ضعیف بودن انسان
	خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ (انبیاء: ۳۷)	A-9 عجل بودن انسان

کدهای اولیه پس از بررسی و مرور در ۳۰ زیرمقوله قرار گرفتند. این موارد نیز در سه دسته کلی تر طبقه‌بندی شدند که عبارتند از: الف. مبانی ناظر به ارتباط انسان با خدا؛ ب. مبانی ناظر به نوع خلقت و طبیعت انسان و ج. مبانی ناظر به دشمن‌شناسی انسان. در ادامه بخشی از جدول مقوله‌بندی به عنوان نمونه گزارش می‌شود (جدول ۳).^۱

^۱. حجم جدول مقوله‌بندی بسیار زیاد بود لذا بخشی از جدول به عنوان نمونه گزارش شد.

جدول ۳: بخشی از مقوله‌بندی

مقوله‌بندی		کدگذاری اولیه (تشکیل مضامین پایه)	
مقوله	زیرمقوله		
(تشکیل مضامین فراگیر)	(تشکیل مضامین سازمان‌دهنده)		
مبانی ناظر به ارتباط	نیازمندی انسان به خداوند	نیازمندی انسان‌ها به خداوند	A-1
انسان با خدا	خلیفه الله	خلیفه الله بودن	A-41
	عبادت هدف خلقت	هدف از خلقت عبادت است	A-27
	تحت اشراف و نظارت خداوند	نزدیک بودن و اشراف خداوند بر امور درونی انسان	A-24
	مقصد سیر انسان	سیر و تلاش انسان به سوی ملاقات با خداست	A-19
		برگشت به سوی خداست	A-139
		بازگشت انسان به سوی خدا پسر از مرگ	A-142
	مرگ انسان دست خدا	مرگ انسان به دست خداست	A-133
		شناخت فطری نسبت به باید و نبایدها	A-69
		معرفت فطری به پرورگار	A-83
	فطرت	معرفت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله	A-84
	دینی	معرفت به امیرالمومنین بودن حضرت علی علیه السلام	A-85
مبانی ناظر به نوع خلقت			
و طبیعت وجودی انسان		معرفت به خالقیت و رازقیت خداوند قبل از تولد	A-86
		معرفت به پروردگار	A-89
		اطلاع‌رسانی قبل از تولد به اینکه جز خداوند	A-95
		خدای دیگری وجود ندارد	
		اطلاع‌رسانی قبل از تولد در مورد رحمان و رحیم بودن خداوند	A-96

باتوجه به یافته‌ها، زیرمقوله‌ها همان مبانی انسان‌شناختی است که در سه مقوله کلی تر طبقه‌بندی شده‌اند. در ادامه این مبانی تبیین و ارتباط آن با مدیریت رفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای تبیین و تحلیل از منابع متعدد تفسیری و اسلامی نیز استفاده شده است.

الف. مبانی ناظر به ارتباط انسان با خداوند

در این قسمت باتوجه به ارتباطی که انسان با خدا دارد، به توصیف او پرداخته می‌شود.

۱. نیازمندی انسان به خداوند

انسان‌ها در تمام شئون خود، نیازمندی شدید به خداوند دارند (فاطر: ۱۵). درواقع انسان‌ها از آن جهت که مخلوق و تحت تدبیر خداوند است فقیر و محتاج خدایند و در انسان همه فقر و احتیاج است (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۷:

۴۵). استفاده از برخی روش‌های اسلامی برای کنترل رفتار در صورتی توجیه‌پذیر است که این مبنا پذیرفته شده باشد؛ مثلاً یکی از روش‌ها مدیریت جنسی استعاده است. همانطور که در سوره یوسف مطرح شده است حضرت یوسف در مقابل پیشنهاد گناه از طرف زلیخا بیان می‌کند «معاذ الله» (یوسف، آیه ۲۳). ایشان به خداوند متعال پناه می‌برند و در نهایت هم نجات پیدا می‌کند. طبیعتاً پناه بردن به خدا در صورتی معنا دارد که فرد خود را نیازمند او بداند. اگر انسان خود را بی‌نیاز از خدا بداند، روش استعاده برای او بی‌معنا خواهد بود. درواقع چنین انسانی انگیزه چندانی برای کمک گرفتن از خداوند نخواهد داشت.

۲. خلیفه‌الله بودن انسان

در قرآن خلیفه‌الله بودن انسان مطرح شده است؛ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ این خلافت اختصاصی به حضرت آدم ندارد؛ بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترکند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۴۵). البته لازمه این مقام این است خلیفه اسماء را بداند (همان، ص ۱۷۹). خداوند متعال نیز این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده، به‌طوری که آثار آن ودیعه، به تدریج و به‌طور دائم، از این نوع موجود سر بزنند، هر وقت او در این مسیر وارد شود، می‌تواند آن ودیعه را از قوه به فعل در آورد (همان، ج ۱: ۱۷۸). پس انسان‌ها استعداد رسیدن به مقام جانشینی خداوند را دارند.

این مبنا نیز می‌تواند نقش انگیزشی مهمی را در سبک مدیریت رفتار ایفا کند. کسی که از یک‌سو خود را مستعد خلیفه‌الله شدن می‌داند و از سوی دیگر راه رسیدن به این مقام را اطاعت از خدا می‌داند، انگیزه بیشتری برای انجام رفتارهای مطلوب دینی و ترک رفتارهای نامطلوب پیدا خواهد کرد. در ضمن وقتی فرد چنین انگیزه‌ای دارد راحت‌تر خواهد پذیرفت وارد فرایند مشاوره و درمان اسلامی شود و درمقابل درمان مقاومت نکند؛ زیرا می‌داند برای شکوفا شدن استعدادهای اصیلش باید رفتارهای نامطلوب از جمله گناهان جنسی را ترک کند و در این زمینه به کمک مشاور نیاز دارد.

۳. عبادت خداوند، هدف خلقت انسان

هدف از خلقت انسان عبادت خداوند است؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات: ۵۶)؛ عبودیت نهایت اوج تکامل انسان و قرب او به خدا است. انسانی که عبودیت کامل دارد، جز به معبود واقعی نمی‌اندیشد و جز در راه او گام بر نمی‌دارد و این است هدف نهایی آفرینش بشر که خدا برای آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و آگاهی به انسان داده و نتیجه نهایی‌اش نیز غرق شدن در اقیانوس «رحمت» اوست (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۳۸۶-۳۸۸).

این مبنا علاوه بر نقش انگیزشی در رفتارهای عبادی، مسیر زندگی انسان را نیز مشخص می‌کند. فردی که اعتقاد دارد هدف خلقت، عبادت خداست و همین عبادت است که او را شکوفا می‌کند، تلاش خواهد کرد سبک زندگی‌اش را به گونه‌ای تنظیم کند که از مسیر عبودیت خارج نشود. در نتیجه چنین فردی انگیزه بیشتری برای ترک رفتارهای منحرفانه خواهد داشت زیرا این رفتارها با مسیر عبودیت سازگار نیستند.

۴. تحت اشراف و نظارت خداوند بودن انسان

یکی دیگر از مبانی، اعتقاد به نزدیک بودن و اشراف خداوند بر امور درونی انسان است. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَنَعْلَمُ مَا تُوسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶). این مبنا نیز می‌تواند در مدیریت رفتار بسیار مؤثر باشد؛ زیرا کسی که به ناظر بودن و حاضر بودن خداوند باور دارد، به خاطر شرم از او، خویشتنداری‌اش در مقابل رفتارهای نامطلوب بیشتر خواهد شد. این حالت همان حیا است که نقش کنترل‌گری در رفتار انسان دارد. در مناجات امام سجاد، علیه‌السلام، نیز به نقش حیا اشاره شده است: «وَاصْحَبْ رَغَبَاتِنَا بِحَيَاءٍ يَقْطَعُهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱: ۱۵۷)؛ طبق ضمون این مناجات می‌توان گفت حیا نقش مؤثری در کنترل شهوت و رفتارهای مرتبط با آن دارد.

۵. خداوند مقصد سیر انسان

سیر و تلاش انسان به‌سوی ملاقات با خداست. آیات متعددی دلالت بر این امر دارند؛ از قبیل «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ» (انعام: ۱۶۴) و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶). این مبنا مقصد حقیقی زندگی انسان را نشان می‌دهد. طبیعتاً کسی که طبق این مقصد برای زندگی برنامه‌ریزی می‌کند با کسی که براساس مقصد دیگری برنامه‌ریزی می‌کند، انگیزه‌ها و سبک زندگی‌شان بسیار متفاوت خواهد بود. کسی که به‌طور یقینی باور دارد خداوند را ملاقات خواهد کرد، ترجیح می‌دهد با اعمال پسندیده به‌سوی خدا برود تا با جلوه رحمانیت خدا مواجه شود نه با اعمال ناپسند که غضب الهی را در پی دارند.

۶. به اذن خدا بودن مرگ انسان

همانطور که حیات انسان به دست خداست مرگ وی هم به دست خداست «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۴۵). باور به اینکه «مدت عمر انسان توسط خدا معین می‌شود» باعث می‌شود مدت حیات برای انسان نامعلوم شود، لذا به‌راحتی نمی‌تواند به امید توبه در آینده مرتکب رفتارهای حرام شود؛ چون نمی‌داند که آیا عمر او کفاف توبه را خواهد داد یا نه. از طرف دیگر این باور قدرت خدا را برای او پررنگ‌تر می‌کند و در نتیجه نمی‌تواند به‌راحتی در برابر خداوند طغیان کرده و معصیت او را انجام دهد.

۷. خودفراموشی ناشی از خدافراموشی

فراموش کردن خداوند باعث می‌شود انسان از حقیقت اصیل خود غافل شده و آن را فراموش کند؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر: ۱۹). طبق این مبنا برای کنترل رفتار نمی‌توان از روش‌هایی استفاده کرد که باعث فراموش کردن خداوند شود؛ زیرا خدافراموشی باعث خودفراموشی خواهد شد و کسی که خود را فراموش کرده نمی‌تواند خود را به شکوفایی برساند.

۸. توجه به خداوند هنگام سختی و آسیب

طبق آیات متعدد یکی از خصوصیات انسان توجه به خداوند در موقعیت‌های دشوار زندگی است (زمر: ۴۹، روم: ۳۳؛ فصلت: ۵۱ و اسراء: ۶۷). در چنین موقعیت‌هایی انسان متوجه نیازمندی و ضعف خود می‌شود از این‌رو توجه‌ش به خداوند، که منبع قدرت است، جلب شده و از او کمک می‌گیرد. با توجه به این مبنا راحت می‌توان به فرد توصیه کرد که هنگام دشواری در کنترل رفتار در موقعیت‌های هیجانی دشوار، به خداوند توجه کرده و به او پناه ببرد؛ زیرا چنین توصیه‌ای متناسب با نوع خلقت انسان است.

ب. مبانی ناظر به نوع خلقت و طبیعت انسان

در این قسمت ویژگی‌هایی که ناظر به نوع خلقت و طبیعت وجود انسان است، مطرح می‌شود؛ این مبانی در سه دسته طبقه‌بندی می‌شود:

ب. ۱. خصوصیات خیر:

برخی از خصوصیات طبیعی که در انسان نهاده شده است صرفاً جنبه خیر دارند و انسان را به سمت خوبی‌ها سوق می‌دهند. هرچه این خصوصیات مورد توجه قرار گیرد و بروز پیدا کنند انسان رفتارهایش در جهت هدف حقیقی خلقتش مدیریت خواهد کرد.

۱. دارای فطرت توحیدی و دینی

انسان دارای فطرت توحیدی است. در واقع تمام امور دین اسلام در فطرت انسان نهفته است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۲۹). انسان معرفت فطری به پروردگار (صفار، ۱۴۰۲ش: ۷۲/۱) و خالقیت او (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۳۰-۳۳۱) دارد. از روایات متعدد می‌توان برداشت کرد انسان‌ها قبل از تولد اطلاع داشتند که جز خداوند، خدای دیگری وجود ندارد (رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۸۷)، حضرت محمد، صلی‌الله‌علیه‌وآله، رسول خدا و حضرت علی، علیه‌السلام، امیرالمؤمنین است (صفار، ۱۴۰۲ش، ج ۱: ۷۲). همچنین آن‌ها قبل از تولد علاوه بر اقرار به اطاعت و ربوبیت خداوند (رضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۸۷)، به ولایت و اطاعت پیامبر و ائمه، علیهم‌السلام، نیز اقرار کرده بودند (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۱۳۳).

مجموع این آموزه‌ها حکایت از شناخت‌های فطری دینی در انسان دارند. اگر انسان به عمق وجودی خود برگردد، اذعان خواهد کرد که توحید با خلقت او آمیخته شده است؛ از این رو مهم‌ترین انگیزه‌های رفتار را انگیزه‌های توحیدی قرار داده و تلاش خواهد کرد تا رفتارهایی را انجام دهد که محور آن‌ها رضایت الهی باشد و رفتارهایی را که باعث نارضایتی خداوند است ترک کند. باید یکی از راهبردهای مربیان تربیتی، بیدار کردن فطرت متربیان باشد. همین فطرت شکوفا شده، می‌تواند یک مکانیزم و راهنمای درونی برای مدیریت بهینه رفتار باشد. اگر انسان نسبت به شناخت‌های فطری هشیار باشد و گرایش‌های فطری را در خود فعال کند، به راحتی خواهد توانست رفتارهای حرام را (مانند همجنس‌خواهی که مغایر فطرت انسانی است) شناسایی و ترک کند و رفتارهای جنسی واجب یا مستحب را انجام دهد.

۲. دارای کرامت ذاتی

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). علامه این کرامت را مربوط به جنس بشر دانسته و علت آن را عقل می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۳: ۲۱۴-۲۱۵).

باور به این مبنا از چند جهت می‌تواند در فرایند مدیریت رفتار مؤثر باشد: ۱. افزایش انگیزه برای مدیریت صحیح رفتار؛ باور به اینکه خداوند «کرامت ذاتی برای انسان قرار داده است»، محبت انسان به خداوند را شدیدتر می‌کند و همین محبت اثرات روانی خوبی بر مدیریت رفتار خواهد داشت. انسان به خاطر محبت تلاش می‌کند رفتارهایی انجام ندهد که مورد غضب محبوبش است. به این ترتیب باور به این مبنا اثر انگیزشی در مدیریت رفتار دارد؛ ۲. تأسیس اصل در مدیریت جنسی؛ در پاسخگویی به غرایز مختلف انسان از جمله غریزه جنسی نباید به گونه‌ای عمل

کرد که با کرامت انسان در تعارض باشد (طاهرپور و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۰). طبق این اصل برخی از رفتارهای جنسی نباید مورد توصیه قرار گیرند؛ به عنوان مثال رفتارهای ناشی از اختلال مازوخیسم جنسی با کرامت انسانی سازگار نیست و نباید انجام شوند. پس باور به این مبنا در تهیه یکی از قواعد کلی مدیریت جنسی تأثیرگذار است؛ ۳. افزایش توجه به عقل؛ «باور به اینکه انسان عقل دارد و همین عقل مایه کرامت اوست» باعث می‌شود در فرایند مدیریت رفتار توجه ویژه به تقویت عقل شود. درواقع عقل قوی می‌تواند باعث کنترل شهوت شود.

ب. ۲. خصوصیات و گرایش‌های شر در انسان:

انسان علاوه بر گرایش‌های خیر، گرایش‌هایی برای امور شر نیز دارد. البته منظور این نیست که خیر و شر در نفس ما جای دارند؛ بلکه به این معناست که برخی گرایش‌ها در ما به سوی اموری است که عنوان خیر بر آن‌ها منطبق می‌شود و گرایش‌هایی دیگر به سوی اموری است که عنوان شر بر آن‌ها تطبیق می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۴۰۱: ۱۱۲-۱۱۱). در ادامه این گرایش‌ها مطرح می‌شوند.

۱. میل به گناه

در طبیعت انسان تمایل به انجام گناه است. خداوند متعال می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامه: ۵)؛ در این آیه منظور از فجور امام این است که انسان می‌خواهد در آینده عمرش جلوش شکافته و باز باشد و هر فجوری خواست مرتکب شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰؛ ج ۱۶۵). باتوجه به تمایل انسان به گناه از جمله گناه جنسی، لازم است از خوش‌بینی افراطی و آزادی مطلق در فرایند مدیریت رفتارهای جنسی اجتناب کرد؛ مثلاً در مورد ارتباط دختر و پسر نمی‌توان خوش‌گمانی کرده و اجازه خلوت به آن‌ها داد؛ چون انسان در طبعش میل به گناه دارد. اگر خلوت بین دو نامحرم رخ دهد این میل شدت بیشتری پیدا خواهد کرد و کنترل رفتار جنسی دشوارتر خواهد شد.

۲. بخیل

خداوند متعال می‌فرماید: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء: ۱۰۰). در این آیه قتور بودن به انسان نسبت داده شده است. از آنجا که قتور صیغه مبالغه است معنی شدت امساک و تنگ‌نظری را می‌رساند (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۲؛ ج ۳۰۱). طبق این آیه برداشت می‌شود که صفت بخل در طبیعت و سرشت انسان است (الجناب‌دی، ۱۴۰۸: ۲؛ ج ۴۵۴). به نظر می‌رسد بخیل بودن انسان می‌تواند انجام برخی از رفتارهای مطلوب را برای او دشوار کند مثل احسان، انفاق، ادای خمس و زکات؛ لذا برای مدیریت مطلوب رفتارها لازم است مریان تدابیری برای پیشگیری از بروز یا فعال شدن بخل در انسان داشته باشند.

۳. ناامیدی

آیات متعددی از قرآن حکایت از ناامیدی انسان هنگام مصیبت دارد (شوری: ۴۸، هود: ۹ و فصلت: ۴۹). یعنی طبع انسان به گونه‌ای است که وقتی چیزی از او گرفته می‌شود مایوس می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳۳/۱۰). در سوره هود می‌خوانیم: «وَلَكِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ» (هود: ۹)؛ در این آیه از سرشت انسان صحبت شده است تا اینکه بفهماند این صفت نوع انسان است (همان). باتوجه به اینکه نوع انسان هنگام مصیبت و سلب نعمت ممکن است ناامید شود، لازم است تدابیری برای جلوگیری از ناامیدی اتخاذ شود تا این ناامیدی مانع از ادامه رفتارهای مطلوب نشود. به نظر می‌رسد سلب نعمت و ناامیدی را در عرصه مختلف مادی و معنوی می‌توان

تصور کرد؛ مثلاً فردی را می‌توان تصور کرد که از کودکی پاکدامن بوده ولی در شرایطی خاص مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و ناامیدانه احساس می‌کند پاکدامنی او (که یک نعمت معنوی بود) از دست رفته است و دیگر دلیلی برای رفتارهای عقیفانه نمانده است؛ ناامیدی برای این فرد یک نوع سم مهلک است؛ لذا مربی باید برای چنین شرایطی که فرد دچار مصیبت و ناامیدی شده است تدابیری اتخاذ کند و آلاً فرایند مدیریت رفتار در چنین افرادی مختل خواهد شد.

۴. شادی مسموم هنگام رفاه

یکی از حالت‌های انسان، فرح هنگام نعمت است؛ البته در اینجا منظور از فرح، شادی‌های مذموم است که همراه با غرور، فخر و فراموشی خداست. در آیات متعدد از قبیل آیه ۴۸ شوری این فرح مورد اشاره قرار گرفته است. طیب در ذیل آیه «وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا» (روم: ۳۶) بیان می‌کند که این فرح از جهت آنکه خداوند به آن‌ها عنایت کرده نیست؛ بلکه از این جهت اینکه موافق هواهای نفسانی است به آن‌ها خشنود می‌شوند و غفلت آن‌ها را می‌گیرد، از خدا و دین دور می‌شوند و در طغیان و معاصی زیاده‌روی می‌کنند (طیب، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۰: ۳۸۸). به‌طور کلی طبیعت انسان گرایش دارد که در حالت نعمت و رخاء دچار فرح و فخر گردد (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۰: ۲۳۴). غفلت نشأت گرفته از شادی‌های مذموم، می‌تواند مدیریت رفتار را مختل کند. کسی که به‌خاطر رفاه زیاد شادی می‌کند و ذهنش غرق خوشی‌ها مادی است، ممکن است از خداوند غافل شود. کسی هم که از خداوند غافل است احتمال ابتلاش به معاصی بسیار زیاد است. بهتر است مربی با توجه به این ویژگی در انسان، راهبردهایی برای غفلت‌زدایی در مدیریت رفتار طراحی کند تا در شرایط رفاه آن‌ها را بکارگیرد و از غفلت احتمالی پیشگیری شود.

۵. گرایش به ناسپاسی

در آیات بسیار متعددی ناسپاس بودن انسان مطرح شده است (غافر: ۶۱، ابراهیم: ۳۴، هود: ۹، شوری: ۴۸ و زخرف: ۱۵)؛ به‌عنوان نمونه خداوند متعال در سوره اسراء می‌فرماید: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (اسراء: ۶۷). در آیه دیگری می‌خوانیم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (عادیات: ۶). علامه در توضیح بیان می‌کنند که این آیه نیز مانند آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ» از ویژگی نهفته در طبع بشر خبر می‌دهد و آن این است که انسان پیرو هوای نفس و دلداده به لذائذ دنیا است؛ در نتیجه از شکر پروردگارش باز می‌ماند (طباطبایی، ۱۳۹۸ ش، ج ۲۰: ۵۹۰). در مجموع در طبیعت انسان گرایش به ناسپاسی وجود دارد؛ ولی انسان می‌تواند از طریق ایمان و توجه به خدا از این حالت رها شود. ناسپاسی می‌تواند مدیریت رفتار را دشوار کند، زیرا بر اثر ناسپاسی به نعمت‌های خدا بی‌توجه شده و قدر آن‌ها را نخواهد دانست. چنین فردی از آنجایی که تمرکزش بر نداشته‌هایش بیشتر می‌شود، زمینه بیشتری را برای طمع‌ورزی، بی‌تابی و حتی پرخاشگری خواهد داشت؛ لذا برای اینکه این ویژگی در مدیریت رفتار اختلال ایجاد نکند باید تدابیری برای رفع آن اتخاذ کرد. یکی از تدابیر این است فرد تشویق شود تا فضیلت ضد آن یعنی «شکر» را کسب کند؛ به‌عنوان مثال اگر فرد مدام از خدا بابت همسری که به او داده است قدردانی کند، به‌ویژه اگر به جذابیت‌های جنسی همسرش توجه کرده و بابت تک‌تک آن‌ها قدردان خدا باشد، توجه او به زنان نامحرم و ناکامی‌های جنسی‌اش کم می‌شود، در نتیجه بهتر می‌تواند رفتار جنسی‌اش را مدیریت کند.

۶. طغیان‌گری هنگام احساس بی‌نیازی

انسان در طبیعت خود گرایش به طغیان‌گری هنگام بی‌نیازی دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَكَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَغِي أَنْ رَأَاهُ أَسْتَعْنَى» (علق: ۶-۷). علامه این آیه ۶ را خبری از طبع انسان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۲۰: ۵۵۰). سپس در ادامه و ذیل آیه بعدی بیان می‌کند علت طغیان این است که او خود را بی‌نیاز از پروردگار خود می‌داند. این انسان از آنجا که به خود و هواهای نفسانی خود مشغول می‌شود و دل به اسباب ظاهری می‌بندد، نتیجه‌اش این می‌شود که از پروردگارش غافل شده و به هیچ وجه خود را محتاج او نمی‌بیند (همان). این ویژگی یعنی طغیان‌گری می‌تواند مدیریت صحیح رفتار را دچار مشکل کند. فرد طغیان‌گر، بیشتر تمایل به مخالفت با اوامر الهی دارد لذا انگیزه چندانی برای انجام دستورات الهی نخواهد داشت.

۷. مغرور شدن هنگام نعمت

یکی از گرایش‌های موجود در طبیعت انسان، غرور هنگام رسیدن به نعمت است. انگار تمایل دارد که این نعمت را یک درجه افتخار برای خود نزد پروردگارش تفسیر کند. البته انسان‌های مومن و رشدیافته بر این ظواهر اکتفا نکرده و سعی می‌کنند این موارد را آزمایش الهی تفسیر کنند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (فجر: ۱۵). علامه این آیه را ناظر به نوع انسان بحسب طبیعت اولیه‌اش می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۲۰: ۴۷۲). به نظر می‌رسد این ویژگی نیز در رفتارهای انسان تأثیرگذار است اگر کسی به‌خاطر نعمت‌های خدادادی احساس غرور کند ممکن است نسبت به دیگران رفتارهای متکبرانه‌ای از خود نشان دهد.

۸. عجز

عجز بودن نیز از صفاتی است که در طبیعت انسان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (انبیاء: ۳۷) و «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱)؛ «انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی‌ها را طلب می‌کند آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد؛ و انسان، همیشه عجز بوده است». علامه ذیل این آیه عجز بودن را به جنس بشر نسبت داده و بیان می‌کنند که انسان به خاطر همین عجله‌اش میان خیر و شر فرق نمی‌گذارد، بلکه هر چه برایش پیش‌آید طلب می‌کند، بدون اینکه خیر و شر را جدا کند و حق را از باطل تشخیص دهد، در نتیجه همانطور که عاشق خیر است، شر را نیز طلب می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۸، ج ۱۳: ۶۷). طبق این مبنا باید مریان یا مشاوران اخلاقی تدابیری برای کنترل عجز بودن فرد داشته باشند؛ زیرا عجز بودن باعث می‌شود تأخیر انداختن ارضای نیازها از جمله نیازهای جنسی برای فرد دشوار شود و این شرایط، احتمال ابتلا به گناهان را زیاد می‌کند.

ج. صفات هستی‌شناسانه دوبعدی یا خنثی در انسان

در این قسمت صفاتی قرار می‌گیرد که حاکی از نوع هستی انسان هستند و به خودی‌خود گرایش به شر یا خیر تلقی نمی‌شوند. برخی از آن‌ها نیز حالت دوبعدی دارند یعنی قابلیت استفاده در امور خیر و شر را دارند.

۱. ضعف انسان

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸)؛ انسان موجود ضعیفی است. البته او به تمام ضعف‌های خود وقوف ندارد. باید اوضاع و احوالی مثل شدائد و مصائب یا ابتلای به بیماری‌های صعب‌العلاج پیش آید تا متوجه ضعف‌هایش شود (ملکیان، بی‌تا، وب‌سایت صدانت). مرحوم علامه ضعف انسان را به قوای شهویه او مربوط می‌کند و می‌فرماید: «ضعیف بودن انسان از این بابت است که خدای سبحان در او قوای شهویه را ترکیب کرده، قوایی که دائماً بر سر متعلقات خود با انسان ستیزه می‌کند و وادارش می‌سازد به اینکه آن متعلقات را مرتکب شود» (طباطبایی، ۱۳۹۸ش، ج ۴: ۴۴۹)

در مجموع طبیعت انسان در برابر محرک‌های شهوانی، آسیب‌پذیر است؛ لذا برای موفقیت در مدیریت رفتارهای جنسی، لازم است موقعیت‌های شهوت‌انگیز کنترل شوند؛ به عنوان مثال قرار گرفتن در پارتی‌های شبانه مختلط که زن و مرد حجاب مناسب ندارند یا نمایش صحنه‌های جنسی در رسانه احتمال ابتلای مشاهده‌کنندگان به گناهان جنسی را افزایش خواهد داد؛ زیرا دیدن این صحنه‌ها تمایلات جنسی انسان را تحریک کرده و تحمل این شرایط برای انسان ضعیف بسیار سخت خواهد کرد.

۲. تأثیر عمل در انسان

اعمال انسان در شخصیت، روح و سرنوشت اخروی او شدیداً تأثیرگذار است. از جمله آیاتی که می‌تواند حاکی از تأثیر اعمال بر روح و قلب باشند، آیات ۱۳ و ۱۴ سوره مطففین است: «إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ كَلَّا بَلْ رَأَىٰ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». در واقع نفس انسان بحسب طبع اولیه‌اش جلایی دارد که می‌تواند حق را درک کند ولی اعمال زشت باعث تغییر صورت نفس انسان شده و مانع از درک حق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۸ش، ج ۲۰: ۳۸۵).

در آیه دیگری می‌خوانیم: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم: ۳۹)؛ این آیه به اهمیت کوشش برای انسان اشاره شده است. در آیات متعدد دیگری نیز تأثیر سعی یا اعمال انسان در سرنوشت اخروی مطرح شده است (طه: ۱۵)؛ واقعه: ۲۴؛ انعام: ۱۳۲؛ انعام: ۱۲۷ و احقاف: ۱۴)؛ چنین آیاتی به وضوح نشان می‌دهند انسان با تلاش عملی خود می‌تواند بر سرنوشتش تأثیرگذار باشد. به نظر می‌رسد این آیات به طور ضمنی دلالت بر اختیار انسان نیز می‌کنند زیرا اگر انسان مجبور بود معنا نداشت خداوند به خاطر اعمالش، سرنوشت خوب یا بد برای او رقم بزند. این مبنا تأثیر مهمی در مسئولیت‌پذیری انسان دارد. وقتی فرد باور داشته باشد که اعمالش نقش جدی در شخصیت و سرنوشت او دارد، به مدیریت رفتارش اهمیت بیشتری خواهد داد؛ به بیان دیگر اگر فرد طبق این مبنا باور کند که بابت هر رفتاری، شخصیت و سرنوشت او تحت تأثیر قرار می‌گیرد، انگیزش بیشتری برای ترک رفتارهای حرام و انجام رفتارهای مطلوب خواهد داشت.

۳. ابدی بودن روح

روح انسان موجودی ابدی و نامیراست. در روایتی تفاوت جسم و روح چنین بیان شده است: «أَنَّ الْجِسْمَ يَنَامُ وَالرُّوحَ لَا تَنَامُ وَالْجَدْنَ يَمُوتُ وَالرُّوحَ لَا يَمُوتُ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۰۹). اگر انسان طبق این مبنا باور کند موجودی ابدی است و طبق مبنای قبلی نیز باور کند که رفتارهای فعلی او در شخصیت و سرنوشت او تأثیرگذار است، انگیزه بیشتری خواهد داشت تا رفتارهایی انجام دهد که سعادت ابدی او را تامین می‌کنند. چنین انسانی

پیامدهای گناهان را محدود به دنیا نمی‌بیند، لذا خوف او بیشتر شده و کنترل بیشتری بر رفتارهای خود خواهد داشت. به نظر می‌رسد این دو مبنا با تحت تأثیر قرار دادن انتظارات انسان بر نوع انگیزش او اثر دارند. با توجه به نظریه انتظار-ارزش، انتظارات هستند که بر انگیزش فرد اثر می‌گذارند. انتظار اینکه که چه اتفاقی رخ خواهد داد، تلویحات انگیزشی مهمی دارد (شجاعی، ۱۳۹۹ ش: ۶۸). انسان وقتی بداند عمر ابدی دارد و گناهان جنسی اتفاق بسیار بدی برای او در سرنوشت او ایجاد خواهد کرد، انگیزه او برای ترک آن‌ها زیاد خواهد شد.

۴. حادث بودن انسان

خداوند متعال می‌فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان: ۱). این آیه حکایت از حادث بودن انسان دارد. این انسان در پدید آمدنش نیازمند صناعی است تا او را بسازد و خالقی که او را خلق کند (طباطبایی، ۱۳۹۸ ش، ج ۲۰: ۱۹۳). توجه به حادث و مخلوق بودن، احساس نیازمندی را تشدید می‌کند و کمک می‌کند تا احساس غرور در انسان تضعیف شود. انسانی که خود را نیازمند می‌بیند و خودخواهی را کنار می‌گذارد، بهتر می‌تواند از روش‌هایی مثل دعا و استعاذه در مدیریت رفتارهایش استفاده کند؛ زیرا لازمه درخواست کردن و پناه بردن به خدا این است که نسبت به او احساس نیاز کند. در ضمن چنین انسانی، احتمال طغیان‌ش نیز کاهش خواهد یافت.

۵. حریص بودن

از جمله صفاتی که وجود انسان از آن ترکیب یافته است، حریص بودن است (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ ق: ۳۲۰). خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (معارج: ۱۹). هلوع به معنای شدت حرص است (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲۰: ۱۳). این صفت به خودی خود نه تنها بد نیست، بلکه اثر انگیزشی برای کسب کمالات هم دارد. علامه می‌فرماید این هلوع که انسان مجبور بر آن است به خودی خود نه تنها از رذائل اخلاقی نیست، بلکه تنها وسیله‌ای است که انسان را سوق می‌دهد تا خود را به سعادت و کمال وجودش برساند. درواقع حرص وقتی بد می‌شود که انسان آن را درست تدبیر نکند. (همان: ۱۷-۱۸).

تدبیر صحیح این صفت می‌تواند در مدیریت رفتارهای انسان اثر سازنده داشته باشد. اگر حرص به امور دنیوی تعلق گیرد انسان میل بیشتری را برای انجام رفتارهای ناپسند خواهد داشت؛ ولی اگر حرص او به امور معنوی تعلق گیرد، تمایل بیشتری برای انجام رفتارهای مطلوب خواهد داشت. با توجه به این مبنا و ویژگی، بهتر است مربی پادشاه‌ها و لذت‌های معنوی را برای مربی بیشتر تبیین کند تا حرص او برای کسب آن‌ها تحریک شود. همچنین از بیان اموری که باعث حریص شدن در امور نامطلوب می‌شود خودداری کند. برخی افراد که به امور مادی حریص هستند ممکن است انواع گناهان را انجام دهند تا مادیات بیشتری به دست آورند؛ مثلاً زن فاحشه‌ای که دنبال کسب مال بیشتر است مدام خود را به مردان متعدد عرضه خواهد کرد تا اموال بیشتری از آنان به دست آورد یا فرد سرمایه‌دار برای کسب بیشتر اموال ممکن است در برخی مناطق اقدام به تأسیس مرکز فساد کند تا از طریق جذب توریست‌های جنسی درآمد بیشتری کسب کند.

۶. خلقت جسم انسان از نطفه به صورت تدریجی

در آیاتی صحبت از خلقت انسان شده است؛ به عنوان نمونه در برخی آیات بیان شده است که خلقت انسان از

خاک است (سجده: ۷) و در برخی دیگر صحبت از نطفه یا مراحل تدریجی رشد شده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان: ۲). این مبنا هر چند یکی از ویژگی‌های مربوط به جسم انسان را بیان می‌کند ولی به نظر می‌رسد باور به دفعی بودن یا تدریجی بودن خلقت جسم، تأثیر خاصی در فرایند مدیریت رفتار ندارد.

۷. قابلیت بیماری معنوی در انسان

همانطور که جسم انسان ممکن است بیمار شود، روح انسان نیز می‌تواند دچار بیماری شود. در متون دینی روح بیمار بیشتر با عنوان «قلب مریض» یاد شده است. قلب در حقیقت همان جان آدمی است که از طریق قوا و عواطف درونی‌اش به کارهای حیاتی خود می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۹: ۵۲-۵۵). برخی از پژوهشگران واژه قلب را در معنا و مفهوم به عنوان نزدیک‌ترین واژه در متون اسلامی به اصطلاح شخصیت در روان‌شناسی مطرح کرده‌اند. طبق نظر آن‌ها تمام صفات و حالات مطلوب یا نامطلوبی که در قرآن به واژه قلب و قلوب نسبت داده شده به برخی ابعاد شخصیت یا به کل آن مربوط می‌شود (سالاری فر و دیگران، ۱۳۹۳ ش: ۷۸). «مرض» یکی از حالاتی که به قلب نسبت داده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (توبه، آیه ۱۲۵). علامه ذیل این آیه می‌فرماید هیچ سوره‌ای از قرآن در دل‌های شنوندگان بی‌اثر نیست و اگر قلب شنونده سلیم باشد، ایمان و مسرتش زیاد می‌شود و اگر قلبش مریض باشد، همین سوره‌های قرآن باعث رجس و گمراهی بیشتر در آنان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۸ ش، ج ۹: ۵۵۸-۵۵۹).

به‌طور کلی سلامت و بیماری قلب، رفتارهای انسان را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. قلب پاک، منجر به عمل پاک (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ ش، ج ۸: ۲۶۸) و قلب بیمار منجر به انواع اعمال زشت می‌شود. وقتی مربی باور کند که قلب انسان قابلیت بیمار شدن را دارد به احتمال زیاد تصمیم خواهد گرفت که تدابیر ویژه‌ای برای جلوگیری از مشکل اتخاذ کند؛ زیرا اگر قلب بیمار شود فرایند مدیریت رفتار بسیار دشوار خواهد شد. درضمن با توجه به اینکه ممکن است قلب بیمار شود لازم است پروتکل‌های اخلاقی برای درمان قلب بیمار تهیه شود. البته به این نکته هم باید توجه داشت که رابطه بین قلب و اعمال دو طرفه است؛ همانگونه که قلب و روح انسان در اعمال انسان مؤثر است او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد و آن را به رنگ خود خواه رحمانی یا شیطانی درمی‌آورد (همان).

۸. دارای بعد عاطفی و هیجانی

انسان علاوه بر بعد شناختی دارای بعد عاطفی نیز هست. در آیات بسیاری به قلب حالت‌های مختلف هیجانی نسبت داده شده است؛ به عنوان نمونه:

- ترسیدن قلوب: «وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ» (مومنون: ۶۰)؛

- ورود محبت به قلوب: «وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» (بقره: ۹۳)؛

- الفت بین قلوب: «فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (آل عمران: ۱۰۳)؛

- انزال آرامش در قلب: «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۴).

بدون شک حالت‌های عاطفی و هیجانی در رفتار انسان تأثیرگذار هستند. کسی که اضطراب یا خشم بالایی دارد،

کنترل رفتار برای او دشوار خواهد بود ولی کسی که آرامش دارد راحت‌تر رفتارش را مدیریت کند. تأثیر آرامش در افزایش ایمان نیز از نکاتی است که می‌توان از آیه ۴ سوره فتح برداشت کرد: «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ». طبق این مبنا در مدیریت رفتار باید شیوه‌هایی برای افزایش سکینه و اطمینان در نظر گرفت تا از این طریق فرد بهتر بتواند رفتارهای مطلوب را انجام دهد.

۹. دارای شخصیت واحد در حالت طبیعی

انسان دارای یک قلب است؛ «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ» (احزاب: ۴). طبق این آیه ممکن نیست یک فرد دو اعتقاد متنافی و متناقض را در خود جمع کند و به هر دو باور داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۶: ۴۱۰). انسان در حالت طبیعی عشق یک معبود را می‌تواند در قلب خود داشته باشد و خط فکری او خط واحدی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷: ۱۹۳). پس در حالت طبیعی باید خط واحدی بر جنبه‌های مختلف زندگی حاکم باشد (همان: ۱۹۴). طبق این مبنا در تهیه الگوی مدیریت رفتار باید از بکارگیری برنامه‌ها، سبک‌ها، روش‌ها و مولفه‌هایی که منجر به نوعی دوگانگی در وجود انسان می‌شود، خودداری کرد؛ به عنوان مثال این مبنا اقتضا دارد شیوه‌هایی که با خط فکری اومانیست معنا پیدا می‌کنند با شیوه‌هایی که با خط فکر توحیدی سازگار هستند، جمع نشوند.

۱۰. دارای قوای عقل و شهوت

انسان دارای قوای عقل و شهوت است:

۱. عقل

در روایتی به نقل از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ... رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كَلِيهَمَا» (ابن بابویه، بی تا، ج ۱: ۴). طبق این روایت خداوند برای انسان هم عقل قرار داده است و هم شهوت. به نظر می‌رسد عقل قوه‌ای شناختی است که ضمن دادن راهنمایی‌های مفید بر تمایلات انسان نیز اثر مثبتی دارد و هرچه عقل انسان قوی‌تر باشد، رفتارهای مطلوب بیشتری از او صادر خواهد شد. مربی یا مشاور اخلاقی طبق این مبنا تصمیم خواهد گرفت که تدابیری برای تقویت عقل اتخاذ کند تا از این طریق به مدیریت جنسی افراد کمک کند. همچنین پذیرش و مدنظر قرار دادن این مبنا توسط مسئولان تربیتی باعث می‌شود تا آن‌ها در طراحی سیاست‌های کلان تربیتی، پرورش قوه عقلانی انسان را در مدارس و دانشگاه‌ها مورد توجه قرار دهند.

۲. شهوت

قوه دیگر در انسان شهوت است. شهوت به معنای «اشتیاق نفس به چیزی» آمده است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹: ۵۸۸/۵). از جمله اموری که انسان به آن اشتیاق دارد، محرک‌های جنسی است؛ مثلاً می‌توان میل مردان به زنان را ذکر کرد: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ...» (آل عمران: ۱۴). منظور از من النساء لذت‌هایی است که از طریق نزدیکی، نگاه، بوسیدن، لمس یا شنیدن صدای زنان حاصل می‌شود (طیب، ۱۳۸۶ ش، ج ۳: ۱۲۵). وجود محرک‌های جنسی باعث تحریک شهوت شده و مدیریت رفتار را دشوار می‌کند. البته اگر فرد از قبل قوه عقل را در خود پرورش داده باشد، راحت‌تر می‌تواند بر این تمایلات غلبه کند.

۱۱. مراتب داشتن نفس انسان

نفس انسان با توجه به میزان ایمان و اعمال صالحش حالت‌ها و مراتب متعددی می‌تواند پیدا کند:

۱. نفس ملهمه

این مرتبه حالت اولیه نفس انسان است که خداوند فجور و تقوی را به او الهام نمود. در روایتی ذیل آیه ۸ سوره شمس آمده است: «بَيْنَ كَهَا مَا تَأْتِي وَمَا تَنْتَرُكُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۶)؛ خداوند متعال برای او آنچه که باید بجا آورد و ترک کند، بیان نمود. این حالت اولیه همان نفس ملهمه است که انسان اول با آن خلق شد. این نفس فجور و تقوی را می‌داند و ودیعه الهی است، اگر به پیام خداوند توجه کند، نفس لوامه و اماره پدید نمی‌آید و مستقیم به مرحله نفس مطمئنه می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۹۵ش، سایت اسراء).

۲. نفس تزئین‌گر (مسوِّله)

گاهی نفس حالت تزئین‌گر پیدا می‌کند و امر زشت را برای فرد تزئین می‌کند. در نتیجه احتمال ابتلا به گناه در او زیاد می‌شود. در سوره طه به تسویل‌گری نفس اشاره شده است. وقتی حضرت موسی، علیه‌السلام، از سامری در مورد رفتار ناپسندش سوال می‌کند سامری می‌گوید: «وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه: ۹۶).

۳. نفس اماره

این مرتبه حالتی است که انسان را به سوی بدی‌ها سوق می‌دهد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳).

۴. نفس لوامه

یکی دیگر از مراتب نفس، نفس لوامه است که خداوند متعال در سوره قیامه به آن قسم خورده است (قیامه: ۲) و منظور از نفس لوامه همان نفس مومن است که به خاطر سرپیچی از اطاعت خدا او را ملامت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۲۰: ۱۶۳).

۵. نفس مطمئنه

از دیگر مراتب نفس، نفس مطمئنه است که در سوره فجر مطرح شده است (فجر: ۲۷). علّامه در این زمینه بیان می‌کند که این نفس، نفسی است که با علاقمندی و یاد پروردگارش سکونت یافته، راضی به رضای اوست و خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی و امتحان الهی می‌داند. پس اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان و گسترش فساد، علو و استکبار، وادار نمی‌شود و اگر هم دچار فقر و فقدان گردد، سراغ کفر و ناسپاسی نخواهد رفت (طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ج ۲۰: ۴۷۷).

جمع‌بندی: به نظر می‌رسد نفس ابتدا حالت ملهمه دارد. برخی افراد پس از این مرتبه مستقیم به مرتبه مطمئنه می‌رسند. برخی دیگر در معرض نفس مسوِّله و اماره قرار می‌گیرند از میان این افراد عده‌ای در مراتب پایین یعنی حالت مسوِّله و اماره تثبیت شده و باقی می‌مانند؛ اما برخی بر اثر هشدارهای نفس لوامه به خود آمده و بر حالت‌های مسوِّله و اماره غلبه می‌کنند. در نتیجه خود را به نفس مطمئنه نزدیک‌تر می‌کنند.

از آنجایی که انسان‌ها دارای نفس ملهمه هستند در مدیریت رفتار باید تدابیری برای بینش به شناخت‌های فطری افراد اتخاذ شود تا از این طریق تحریک به انجام رفتارهای مطلوب شوند. همچنین به خاطر وجود نفس مسوِّله و نفس اماره باید تدابیری اخذ شود تا انسان نسبت به فریب نفس هشیار شود و راحت‌تر بتواند از زشتی‌ها دوری کند.

در برخی موارد نیز نیاز است نفس لوّامه فعال شود تا مانع رفتارهای نامطلوب شود. در نهایت باید مدیریت رفتار به گونه‌ای باشد انسان به مرتبه مطمئنه نفس برسد یا حداقل در مسیر آن قرار گیرد.

۱۲. دارای بینش به خود

انسان دارای یک خودآگاهی طبیعی است. خداوند متعال می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامه: ۱۴). هر انسانی وقتی صادقانه با خود خلوت کند می‌تواند متوجه صفات یا رفتارهای خوب و بد خود شود. توصیه به محاسبه یا دوری از غفلت برای مدیریت رفتار در صورتی معنا دارد که فرد توانایی بینش به خود را داشته باشد. درواقع توجه صادقانه به خود می‌تواند انسان را متوجه رفتار ناپسندش کند و همچنین علاوه بر ایجاد انگیزه برای دوری از رفتارهای ناپسند، به رفع برخی لجاجت‌ورزی‌ها نیز کمک کند.

د. مبنای ناظر به دشمن‌شناسی انسان

در این بخش به دشمن خارجی انسان یعنی شیطان اشاره می‌شود:

دشمنی شیطان با انسان

انسان دارای دشمنی است به نام شیطان. خداوند متعال در قرآن وی را دشمن آشکار معرفی می‌کند (یس: ۶۰) و هشدار می‌دهد که شیطان شما را فریب ندهد (اعراف: ۲۷). اگر انسان قائل به دشمنی شیطان نباشد، انگیزه چندانی برای شناخت فریب‌ها و وسوسه‌های شیطان نخواهد داشت؛ لذا لازم است انسان شیطان را به عنوان دشمن تلقی کرده و برای مقابله با آن برنامه‌ریزی کند تا در دام‌های او گرفتار نشود.

بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر دو هدف مهم مورد بررسی قرار گرفت در ادامه نتایج پژوهش براساس این دو هدف گزارش می‌شود:

الف. مبنای انسان‌شناختی از منظر آیات قرآن

در پژوهش حاضر ۳۰ مبنای انسان‌شناختی براساس آیات کشف و در سه مقوله کلی طبقه‌بندی شدند. این مقوله‌ها عبارتند از: الف. مبنای ناظر به ارتباط انسان با خدا (۸ مورد)؛ ب. مبنای ناظر به نوع خلقت و طبیعت انسان (۲۱ مورد) و ج. مبنای ناظر به دشمن‌شناسی (۱ مورد). از بین این مبانی ۲۹ مورد، از مبانی مدیریت رفتار محسوب می‌شوند. یک مورد دیگر هم چند حکایت از ویژگی‌های انسان دارند؛ ولی از مبانی مدیریت رفتار محسوب نمی‌شود. آن یک مورد عبارت است از: خلقت جسم انسان از نطفه به‌طور تدریجی. در ضمن با مراجعه به روایات یک مبنای دیگر نیز به این مبانی اضافه شد. این مبنا عبارت است از: وجود قوای عقل و شهوت در انسان. وجود این مبنا می‌تواند به اتقان بیشتر پژوهش کمک کند. در مجموع ۳۱ ویژگی انسان‌شناختی در این پژوهش مطرح شد.

ب. مبنای انسان‌شناختی و نقش آن‌ها در مدیریت رفتار

یکی دیگر از پرسش‌های مقاله مربوط به تأثیر مبنای انسان‌شناختی در مدیریت رفتار است. در بخش یافته‌ها به

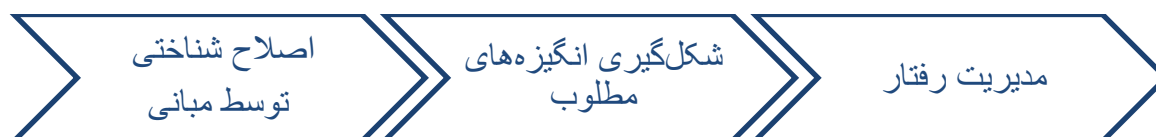
تناسب هر کدام از آن ۳۱ مبنا، اشاره‌ای به تأثیر آن‌ها در مدیریت رفتار شد؛ اما برای تحلیل جامع‌تر می‌توان به دو صورت به این پرسش پاسخ داد: ابتدا تأثیر این مبانی از منظر روان‌شناختی تبیین می‌شود؛ سپس با تأکید بر نقش این مبانی در مدیریت رفتار طبقه‌بندی نسبتاً جدیدی انجام می‌شود:

ب. ۱. تأثیر مبانی انسان‌شناختی در مدیریت رفتار از منظر روان‌شناسی

باتوجه به برخی از نظریات روان‌شناسی، هیجانات و رفتارهای انسان تحت تأثیر سیستم شناختی او است. یکی از نظریه‌های شناختی انگیزش در روان‌شناسی نظریه انتظار-ارزش است که اولین بار توسط راتر و وروم^۲ مطرح شده است. براساس این نظریه انتظارها و ارزش‌ها برای ایجاد انگیزش با هم ترکیب می‌شوند (شجاعی، ۱۳۹۹: ۶۸-۷۰). باتوجه به دیدگاه راتر پتانسیل رفتار (یعنی احتمال بروز رفتار معین) در هر موقعیت حاصل انتظار منجر شدن آن رفتار به تقویتی خاص در آن موقعیت و ارزش آن تقویت است. پس رفتار تحت تأثیر دو عامل ذهنی مهم است: یکی توقع و پیش‌بینی انسان از اینکه رفتار مورد نظر به چه پیامدی منجر خواهد شد و دیگری ارزش‌ها و اهداف است. این ارزش‌ها و اهداف می‌توانند تأثیرات مفیدی در انگیزه افراد در موقعیت‌های مختلف داشته باشد (همان: ۶۹-۷۰).

یکی دیگر از نظریات شناختی نظریه انتخاب هدف است. براساس این نظریه فرد هدف‌ها یا معیارهایی برای خود در نظر گرفته و بر مبنای آن عمل می‌کند (همان: ۷۵). این هدف‌ها به چهار طریق بر عملکرد فرد اثر می‌گذارند: ۱. به رفتار جهت می‌دهند؛ ۲. به رفتار انرژی می‌دهند؛ ۳. پایداری رفتار را تقویت می‌کنند و ۴. کمک می‌کنند تا فرد به اکتساب توانمندی‌ها و بهبود مهارت‌های خود بپردازد (وود و لاک، نقل از همان).

به نظر می‌رسد پذیرش این مبانی انسان‌شناختی با تغییر در انتظارات، ارزش‌ها و اهداف، سیستم شناختی انسان را تحت تأثیر قرار داده و منجر به شکل‌گیری باورهای سازنده در ذهن فرد می‌شود. این باورها می‌توانند در انگیزش و رفتار او اثر گذاشته و از این طریق به مدیریت صحیح رفتارهای او نیز کمک کنند (شکل ۱)؛ به عنوان مثال کسی که براساس این مبانی پذیرفته است که هدف خلقت، عبادت خداوند است و از این طریق می‌تواند به مقام قرب خدا و خلیفه الهی برسد. در سیستم شناختی او چند تغییر مهم رخ می‌دهد: اولاً در ذهن او قرب خدا به عنوان «هدف» تعیین می‌شود؛ دوماً این هدف بسیار «ارزشمند» تلقی می‌شود و سوماً «انتظارات» او تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مثلاً در موقعیت نماز که قرار می‌گیرد به احتمال بسیار زیاد نماز خواهند خواند؛ زیرا چنین فردی در ذهن خود «انتظار» دارد که با انجام نماز به قرب خدا که «هدف» بسیار «ارزشمندی» است برسد. همچنین در موقعیت «زنا»، رفتار مورد نظر را ترک خواهد کرد؛ زیرا پیش‌بینی می‌کند با انجام این رفتار از خدا دور شده و هدف بسیار ارزشمندی را از دست خواهد داد.



شکل ۱: تأثیر مبانی در مدیریت رفتار

^۲ -Vroom, V.

به‌طور کلی تمام مبانی در سیستم شناختی و در نتیجه رفتارهای فرد اثر گذار هستند. برخی از این مبانی نکات ضعف یا عوامل خطر را بیان می‌کنند؛ مانند تمایل انسان به گناه، ناسپاسی و عجول بودن. آشنایی با این مبانی باعث می‌شود فرد نسبت به خطرهای احتمالی هشیار شده و برنامه‌ریزی بهتری برای پیشگیری از گناهان داشته باشد. کسی که می‌داند انسان تمایل به گناه دارد، «انتظارش» این خواهد بود که عدم مدیریت این تمایل او را به هلاکت خواهند کشاند لذا تصمیم می‌گیرد که رفتارهای پیشگیرانه برای مدیریت تمایلاتش داشته باشد تا دچار هلاکت نشود (هدف ارزشمند).

تعدادی از این مبانی نیز به افزایش مسئولیت‌پذیری افراد کمک می‌کند. وقتی طبق این مبانی، فرد باور کند و انتظار داشته باشد که رفتارهایش در شخصیت و سرنوشت او تاثیر دارند، نسبت به رفتارهایش احساس مسئولیت خواهد کرد و برای مدیریت رفتارهایش تلاش بیشتری خواهد کرد. برخی دیگر از مبانی نکات قوت انسان را بیان می‌کنند. انسان با شناسایی این ویژگی‌ها می‌تواند آن‌ها را تقویت کرده و شکوفا سازد تا از این طریق بهتر بتواند رفتارهایش را مدیریت کند؛ مانند: دارای استعداد خلیفه‌الله شدن، دارای فطرت توحیدی و قوه عقل. اگر فرد قوه عاقله خود را فعال کند و پیشینی کند (یا انتظار داشته باشد) که با بیدار کردن فطرت توحیدی خود می‌تواند به مقام خلیفه‌اللهی (به‌عنوان هدفی بسیار ارزشمند) برسد، انگیزه او برای انجام رفتارها توحیدی و ترک رفتارهایی که باعث غفلت از فطرت است، افزایش خواهد یافت.

نکته دیگر که مناسب است به آن اشاره شود این است که در برخی مواقع این مبانی از طریق تاثیرگذاری در ارزیابی‌های ذهنی به بروز هیجان‌های سازنده کمک کرده و در نتیجه رفتار را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند. درواقع می‌توان گفت انتظارها، عقاید، اهداف و قضاوت‌ها در ارزیابی رویدادها اثر گذاشته و از این طریق می‌توانند در تولید هیجان نقش داشته باشند (شجاعی: ۲۰۲-۲۰۳)؛ به‌عنوان نمونه طبق این مبانی فرد باور دارد که تحت نظارت خداوند است لذا در موقعیت گناه نوعی شرم در او ایجاد خواهد شد و همین شرم احتمال بروز رفتار نامطلوب را کاهش خواهد داد. همچنین براساس این مبانی او می‌داند که خداوند را ملاقات خواهد کرد؛ لذا داشتن توشه گناه، مایه ترس او خواهد شد و او می‌داند که خداوند به او عقل و استعداد خلیفه‌الله شدن را داده است لذا نوعی محبت در قلب او ایجاد خواهد شد. درنهایت وجود هیجان‌هایی مانند شرم، ترس و محبت باعث افزایش خودکنترلی خواهد شد. به‌طور کلی هیجان‌ات انسان دارای بعد رفتاری هست و به بیان دیگر وجود و شدت هیجان در رفتار هم خود را نشان می‌دهد (همان: ۲۲۲)

ب. ۲. طبقه‌بندی مبانی با تأکید بر نقش آن‌ها در مدیریت رفتار

مبانی مطرح شده این پژوهش را می‌توان با تأکید بر نقش آن‌ها در مدیریت رفتار تحلیل کرده و بر سه گروه تقسیم کرد. انسان برای مدیریت رفتار لازم است که ابتدا با صفات و گرایشاتی که در طبیعت او است آشنا شود و سپس بداند هدف او چیست تا از طریق ابزارهایی که دارد این گرایش‌ها را با استفاده از رفتارهای مناسب به سمت هدف مطلوب هدایت کند.

الف. مبانی ناظر به طبیعت و هستی انسان

این صفات یا گرایش‌ات سه دسته‌اند: ۱. گرایش‌ات و صفات خیر مانند گرایش‌ات فطری، استعداد خلیفه‌الله شدن؛ ۲.

گرایش‌ها یا صفات شر مانند میل به گناه و گرایش به ناسپاسی؛^۳ صفات دوبعدی یا خنثی؛ مانند حریص بودن که انسان می‌تواند به سمت خیر یا شر سوق دهد. این مبانی به‌طور مفصل در بخش یافته‌ها بیان شده‌اند.^۳ با شناخت این سه گروه زمینه فراهم می‌شود تا فرد بتواند با ابزارهایی مثل عقل رفتارهای مطلوب یا نامطلوب را تشخیص دهد. رفتارهای مطلوب رفتاری است که باعث شکوفا شدن گرایش خیر و جهت‌دهی صفات دوبعدی به سمت خیر می‌شوند و رفتارهای نامطلوب نیز رفتاری هستند که باعث فعال شدن صفات شر یا جهت‌دهی صفات دوبعدی به سمت شر می‌شوند.

ب. مبانی ناظر به توان تشخیص و جهت‌دهی استعدادها

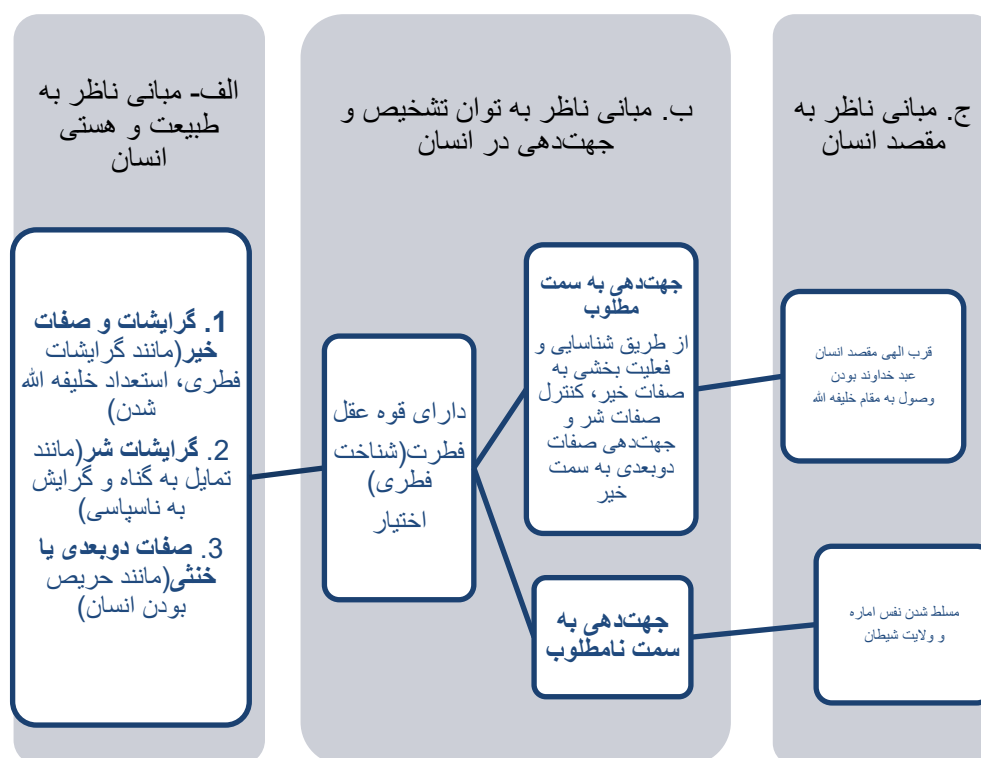
این مبانی عبارتند از: قوه عقل، فطرت (شناخت‌های فطری) و اختیار. انسان با توجه به عقل و فطرت خود می‌تواند خیر و شر را در طبیعت خود تشخیص داده و با اختیار خود گرایش‌ها را خیر یا شر را کنترل کند و صفات دوبعدی را به سمت خیر هدایت کند. البته انسان ممکن است از عقل و فطرتش استفاده نکند یا از اختیار خود سوء استفاده کرده و دچار هلاکت شود.

ج. مبانی ناظر به هدف و مقصد انسان

این مبانی شامل عبادت خدا، قرب الهی و مقام خلیفه‌اللهی است. انسان با عقل خود نه تنها باید استعدادهای مربوط به دسته اول را بشناسد، بلکه باید هدف را هم بشناسد تا بتواند با رفتارهای مناسب استعدادهای مورد نظر را به سمت مطلوب جهت‌دهی کند. به‌طور کلی این مبانی از طریق معرفی طبیعت انسان، هدف انسان و ابزارهای هدایت، کمک می‌کنند مرییان علاوه بر آگاه‌سازی مرتب‌ان از ویژگی‌های طبیعی و هدف انسان، ابزارهای هدایت یعنی عقل و فطرت را هم در آنان فعال کنند تا خودشان رفتارهای خوب و بد را تشخیص داده و با اختیار خود به سمت هدف مطلوب حرکت کنند.

درواقع می‌توان گفت رفتارهای مطلوب رفتاری هستند که براساس تشخیص عقل و فطرت باعث شکوفایی گرایش خیر، کنترل گرایش‌ها شر و جهت‌دهی صفات دوبعدی به سمت خیر می‌شوند. برای مدیریت رفتار انسان باید عقل و فطرت خود را فعال کند و با اختیار خود به سمت خیر حرکت کند. در مقابل تعطیل کردن عقل و فطرت و سوء استفاده از اختیار باعث مدیریت نامناسب رفتارها خواهد شد (شکل ۲).

^۳ در این طبقه‌بندی جدید سه مورد از مبانی ناظر به ارتباط انسان با خدا جزو صفات هستی‌شناسانه گروه سوم قرار می‌گیرند که عبارتند از نیازمندی وجود انسان، تحت اشراف بودن انسان و به اذن خدا بودن مرگ او. این سه ویژگی تحت گرایش‌ها یا خیر طبقه‌بندی نمی‌شوند.



شکل ۲: طبقه‌بندی مبانی با تأکید بر نقش آن‌ها در مدیریت رفتار

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۱-۱۴۱۳)، الاعتقادات (مصنفات الشیخ المفید)، تحقیق علی میرشریفی و عصام عبدالسید، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸)، توحید، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، علل الشرائع، با مقدمه محمدصادق بحر العلوم، قم، مکتبه الداعی.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ش-۱۳۶۳ ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، تحقیق/تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۶. الجنابذی، محمد بن حیدر (۱۴۰۸ ق)، بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۷. جلالوند، بهزاد (۱۳۹۸ ش)، «مبنای انسان‌شناختی تمدن اسلامی در قرآن و روایات»، سلسله همایش‌های بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز/ نظام انقلابی، مقالات اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب، تهران، دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، صص ۳۳-۵۵.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، تفسیر سوره طور جلسه ۳ (۱۳۹۵/۱۱/۱۶)، سایت اسراء. آدرسی اینترنتی: <https://javadi.esra.ir/categories/-/384965> -دروس-تفسیر
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، «نفس مسوله و راه‌های رهایی از آن»، نشریه پاسدار اسلام، نقل در پرتال جامع علوم و معارف قرآن، تاریخ انتشار: ۲۷ فروردین ۱۳۸۸ ش. آدرس اینترنتی: uran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/3944 -چگونگی- پاسخ-گویی-قرآن-به-نیازها-و-مقتضیات-زمان

۱۰. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب* (للدیلمی)، قم، الشریف الرضی.
۱۱. رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، *خصائص الأئمة عليهم السلام*، محقق محمد هادی امینی، مشهد مقدس، آستانه الرضویة المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية.
۱۲. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق و تصحیح علی شیری و محمد بن یعقوب فیروز آبادی، بیروت، دار الفکر.
۱۳. سالاری فر، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۳ش)، *بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۱۴. شجاعی، محمد صادق (۱۳۹۹ش)، *انگیزش و هیجان؛ نظریه‌های روان‌شناختی و دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. شکرکن، حسین و دیگران (۱۳۸۴)، *مکاتب روان‌شناسی و نقد آن*، تهران، سمت.
۱۶. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۲ش)، *بصائر الدرجات*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. طاهرپور، محدشرف و دیگران (۱۳۹۲)، «تبیین مبانی انسان‌شناختی اخلاق جنسی از دیدگاه اسلام تربیت اسلامی»، *تربیت اسلامی*، دوره ۸، شماره ۱۷، صص ۵۱-۷۳.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸ش)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، بی‌جا، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا)، *مجمع‌البیان*، مترجم و مصحح هاشم رسولی و دیگران، تهران، فراهانی.
۲۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۸۶ش)، *اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق موسسه جهانی سبطین علیهما السلام، قم، مؤسسه سبطین.
۲۱. علیمرادی، زهرا و دیگران (۱۴۰۰ش)، *مطالعه تحلیلی مقایسه‌ای مفاهیم روان‌شناختی «من، فرامن و نهاد» با مفهوم «من، فرامن و نهاد» براساس رویکردهای اسلامی «فلسفی، عرفانی و تفسیری»*، *اولین همایش ملی روان‌درمانی/ایران*، اردبیل.
۲۲. کریمی بناد کوکی، محمود (۱۳۹۶)، «مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ۱۰ (۲۰ پیاپی)، صص ۲۳۱-۲۶۲.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳-۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *الکافی*، تهران، اسلامی.
۲۵. کیو، سوزان (بی‌تا)، *تشخیص و طبقه‌بندی روان‌اختلالات شناختی*، ترجمه محمد خدایاری فرد و غلامرضا جعفری کندوان، {تهران، سمت}.
۲۶. محمدی، روح الله و عبدالهادی فقهی‌زاده (۱۳۹۵)، «مبانی انسان‌شناختی روش تربیتی قرآن و حدیث در بعد اجتماعی»، *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، ۲ (۱۱ پیاپی)، صص ۱-۱۸.

۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱ش)، *انسان‌شناسی در قرآن*، تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷)، *موانع التزام به ایمان؛ جلسه دوم؛ معنای هوای نفس*، پایگاه اطلاع‌رسانی آثار آیت‌الله مصباح‌یزدی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ش. آدرس اینترنتی:
<https://hojreacademy.ir/lesson/second-session-the-meaning-of-breath>
<https://mesbahyazdi.ir/node/6794/> جلسه دوم؛ -معنای- هوای-نفس
۲۹. مکارم‌شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹ش)، «درس گفتارهای نظام اخلاقی قرآن»، وبسایت صدانت. آدرس اینترنتی:
<https://danet.ir/the-morality-of-quran-malekian>
۳۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (بی‌تا)، *معراج السعاده*، [قم]، هجرت.
32. Virginia Braun and Victoria Clarke, (2006), Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in Psychology*, 3(2). pp. 77-101.